

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

موضوع: استصحاب

جلسه ۲

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلّه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَفَنُفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا»

«اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنُوهُمْ جَمِيعًا».

با تأسف فراوان خبر رحلت صدیق معظم و انسان واقعاً وارسته مرحوم آیت الله آقای سید محمدطه، سید محمد حسینی طه ظاهراً اسم شریف شان، فامیل شان، معروف به کاهانی رحمه الله علیه. شنیدیم خبر اندوهبار را؛ ایشان مدتی برای تبلیغ تشریف برده بودند ظاهراً محرم و گرفتار همین و ویروس کرونا می شوند و در بیمارستانی در قوچان بستری بودند که خیلی هم تلاش کردند برای این که بالاخره ایشان بهبودی پیدا کنند و به فوت منجر نشود، آن ابتلاء ایشان هم اما ابتلاء خیلی شدید بود و بالاخره قضاء الهی به این قرار گرفته بود که ایشان به جوار رحمت حق تعالی نائل بشوند. ثلمه ی بزرگی بود برای حوزه ی علمیه، برای دوستان و فضایی که از محضر مبارک ایشان استفاده می کردند. سالیان متمادی ای ایشان استاد بودند در مؤسسه ی بقیة الله، دوتا کلاس داشتند معمولاً و معمولاً روزهای شنبه و یکشنبه هم ما با ایشان جلسه داشتیم راجع به همین شرح رسائل و خیلی باصفا بودند، صفای نفس داشتند علیرغم آن فضل و سوابق علمی در نجف اشرف، قم، از فضایی مستمر درس حضرت استاد دام ظلّه العالی بودند و از مستشکلین درس ایشان بودند. تقریرات درس ایشان را هم نوشتند ایشان؛ حالا یک جلدش هم که بیع باشد چاپ شده بود اخیراً با تقریظ آقا. علی ای حال ثلمه ی بزرگی بود برای حوزه ی علمیه، امیدواریم که خدای متعال این فقدان هایی که برای فضایی

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: استصحاب

تاریخ: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

حوزه‌ی علمیه پیدا شده در این کرونا، عده‌ای از فضلاء به رحمت حق پیوستند ان شاء الله جبران بفرماید و این فقدان‌ها حقیقتاً کار را بر فضلاء قابل مشکل‌تر می‌کند، چون وقتی صحنه‌ها خالی می‌شود وظایف سنگین‌تر می‌شود که بالاخره جای آن‌ها باید پر بشود. ان شاء الله که آن بزرگوار با صفای نفسی که داشتند و هیچ شینی ما در ایشان ندیدیم این موقع حقیقتاً؛ دوستان دیگر هم که با ایشان آشنا بودند تا آن‌جا که من اطلاع دارم همه بر این مطلب متفق هستند که ایشان شینی در او نبود، فضل، علم، تعهد، تقوا، بی‌آلایشی، وارستگی، تواضع و هیچ، کسی که با ایشان بود هیچ حالت منیّت و چیزی در ایشان مشاهده نمی‌کرد، رحمه الله علیه. این مصیبت را خدمت حضرت بقیه الله ارواحنا فدا که سربازی از اردوگاه آن بزرگوار بالاخره کم شده و خدمت همه‌ی فضلاء به خصوص فضلاء خراسانی و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم تسلیت عرض می‌کنیم! به دوستانی که در مؤسسه‌ی بقیه الله از ایشان استفاده می‌کردند. و هدیه می‌کنیم به روح مبارک ایشان ثواب یک صلوات و یک سوره‌ی مبارکه‌ی حمد و سه بار سوره‌ی مبارکه‌ی توحید....

بحث در استصحاب بود و جهت اولی که تعریف استصحاب باشد. تعریف شیخ اعظم قدس سره با تفسیری که داشتند بیان داشتند. تفسیر تعریف محقق خراسانی در کفایه هم بیان شد و تعلیقه‌ی محقق خوئی بر این دو تعریف هم بیان شد و مختار ایشان هم در مصباح الاصول بیان گردید.

حالا قبل از این‌که راجع به این فرمایش عرضی بشود و تعلیقه‌ای عرض شود مقدمتاً به این مطلب توجه می‌کنیم که پیوسته در فقه و شاید در اصول، در مواردی که احراز می‌شود وجود یک حکم یا موضوع ذی حکم، حالا احراز بالقین و القطع یا بالإطمینان یا به امارات معتبره‌ی دیگر. احراز وجود یک حکم یا موضوع ذی حکم می‌شود و بعد شک بشود که آیا آن حکمی که احرازناه به یکی از این امور یا آن موضوع ذی حکمی که احرازناه به یکی از این امور، آیا باقی است یا باقی نیست؟ و آیا در این ظرفی که ما الان شک داریم که باقی هست یا نه، باید طبق همان حالت قبل و طبق این‌که اگر باشد باید عمل کنیم یا نه؟ این یک مسأله‌ای بوده و سؤالی بوده که لا یزال در فقه مطرح بوده، حالا یا فقط در باب موضوعات یا نه، هم در باب موضوعات و احکام بنحو فی الجمله قطعاً مطرح بوده. و کسانی که می‌گفتند که باید عمل کرد مثل این‌که آن

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

موضوع: استصحاب

حکم باقی است یا آن موضوع ذی حکم باقی است به وجوهی تمسک کردند. بعضی گفتند از باب این که خود این که شیء ای حادث شده، پدیدار شده و ما آن را احراز کردیم این به حکم این که معمولاً شیئی که پدیدار می شود باقی است پس ظن به بقاء پیدا می شود، ظن نوعی به بقاء پیدا می شود. یعنی بقاء آن در اذهان نوع مردم راجح است از عدم بقاء. و این ظن نوعی را شارع حجت قرار داده است؛ همان جور که اگر اماره ای قائم شده، بینه ای قائم شد، خبری قائم شد بر یک چیزی شارع آن را حجت قرار داده، یعنی او را مثبت آن ما قام علیه الخبر قرار داده، این جا هم همین حدوث این شیء که در اثر این که ما يحدث غالباً باقی است موجب ظن نوعی و ترجیح نوع مردم می شود بر بقاء، همین را حجت قرار داده حتی برای کسی که این ظن برای او پیدا نشده باشد. که روی این مسلک کسانی که روی این مسلک می گویند ما باید اعتنا کنیم به حالت سابقه، می شود اماره، استصحاب درحقیقت اماره است. و بعضی باز می فرمایند آن حدوث آن شیء و به خاطر حدوث یک شیء و احراز وجود یک شیء موجب ترجیح بقاء نمی شود اما موجب ظن به بقاء می شود و ظن به بقاء معنایش ترجیح البقاء نیست، بلکه معنایش این است که بحسب یک حالت احساسی و روانی مثل چیزی که هست و می دانند باقی است عمل می کنند نه واقعاً ترجیحی در ذهن متعارف مردم ایجاد می شود.

س: ظن هم هست یعنی؟

ج: ظن هم نیست.

بلکه همین حالت روانی احساسی است که آدم وقتی یک چیزی دیده بوده کأنّ مثل این که انس با آن دارد، نه این که ظن به بقاء، چون انس با آن داشته همین جور معامله می کند با او معامله ی بقاء تا یقین کند نیست.

س: یک جری عملی است؟

ج: بله؟

س: یعنی یک نوع جری عملی است؟

ج: نتیجه ی آن جری عملی است قهراً. می گوید این هست دیگر، وقتی هست نتیجتاً جری عملی می کند

س: نسبت به اصل بقاء نظر نمی دهند فقط عملاً

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

موضوع: استصحاب

ج: نه نه این هم نمی‌گوییم. یعنی ...

س: آخر چه فرقی می‌کند؟ انسان وقتی می‌خواهد حکم بکند از جهت انگیزه و احساس هم نسبت به

ج: حکم نمی‌کند، همین‌جور عملاً ...

س: یعنی یک جری عملی صرف است؟

ج: بله و این‌که او را پایدار می‌داند نه این‌که، کأنّ او را پایدار می‌داند. و بر اساس این گفته می‌شود که استصحاب حجت است و ما باید در مقام عمل طبق حالت، چون شارع مقدس این را حجت قرار داده و این هم یک معنایی است برای ظنّ نوعی که محقق سیستمی دام‌ظله، ظنّ نوعی را این‌جوری معنا می‌کنند و می‌گویند استعمالات ظنّ در قرآن شریف به همین معناست نه به معنای ترجیح طرف مظنون باشد. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس/۳۶) یعنی یک حالات روانی این‌جوری که شما دارید این به درد نمی‌خورد. نه ترجیح یک طرف نوعاً ...

س: به هر حال در حالات نفس کدام‌ها هست؟

ج: هرچی می‌خواهد باشد، ممکن است غافل باشد اصلاً. حالا این معنایی است که ایشان می‌فرماید، می‌فرماید که، من از باب این‌که حالا یک چیز، بله فرموده است که: «لَيْسَ مَرَادُنَا مِنَ الظَّنِّ النَّوْعِيَّ حُصُولَ الظَّنِّ لِلنَّوْعِ وَإِنَّمَا عَبَّرَ بِالظَّنِّ النَّوْعِيَّ» پس چرا اسمش را گذاشتند ظنّ نوعی؟ «و انما عبّر بالظن النوعی فی مقابل من يعتبر فيه الظن الشخصي» چون آن‌ها گفتند که ظنّ شخصی، این‌ها اسمش را گذاشتند ظنّ نوعی در مقابل آن‌ها. و الا مقصود ظنّ نیست به آن معنای منطقی‌اش یا معنای لغوی‌اش.

س: این هم مطلق امارات می‌فرمایند؟

ج: بله؟ دیگر آره می‌گوید اصلاً ظنّ نوعی یعنی این.

«بل المراد من الظن النوعی الاعتقاد غیر المعتمد علی الدلیل و البرهان» همین‌جوری یک چیزی عقیده داشته باشد «ای انه الاعتقاد الناشی من الاحساسات و المشاعر، كما فی الايات المبارکات حیث ان المراد من الظن فی القرآن الکریم هو ما ذکرناه لا الاعتقاد الراجح فمن الممكن ان یکون حکم بالبقاء معتمد علی الادراک

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: استصحاب تاریخ: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

الاحساسی. بان یری الانسان الامور كما رآه سابقاً» همان جور که دیده می گوید همان جور است دیگر. «لا بملاحظة الاحتمال بل بتأثير الاحساسی فیكون الحكم معتمد على الظن» این ظن به همین معنا «و فیما نحن فيه انما هو بلحاظ ان الانسان يتأثر بما رآه في حاله و يحكم في نفسه بان شيء على تلك الحالة بعد مضي مدة. فانه اذا رأى شخصاً في صحة جيدة ثم لم يره» یک مسافرتی رفته مثلاً یا آقا کسی را آن جا دیده خیلی حال خوشی داشته و سالم بوده و این ها «فانه كلما يتذكره يحكم في نفسه بأنه في صحة جيدة تأثراً بما رآه». خب پس این هم حالا یک مسلک است که بگوییم پس بنابراین این هایی که می گویند ما باید ...

س:؟؟؟ مسأله در مقابل مسأله ی قبلی ؟؟؟ یکی از بیانات ...

ج: نه آقای عزیز دارد تصریح می کند یعنی راجح نیست ...

س: خب نه، بین شما از طرفی می فرمایید که تأثراً، تأثراً یعنی چی؟

ج: می فرمایند ...

س:؟؟؟ احتمال وجوده دیگر درست است؟

ج: همان حالتی که دیگر، همین جوری که این که احتمال این را، نه این که هشتاد درصد می گوید این است، همین جور ...

س: چرا می گوید؟ ...

ج: یک حالت احساسی است، نه حالت عقلانی است که می گوید هشتاد درصد پس بنابراین یک حالت احساسی همین جور بر نفس ...

س: آن که عقلی است، هرچیزی در صرف امکان برای وجود و عدم آن مرجح می خواهد، غیر از این که نیست. هرچیزی از ؟؟؟ امکان وقتی خارج بخواند بشود برای این که ...

ج: حالا شما اشکال که نداری، ما می خواهیم مبانی را حالا داریم می گوییم حالا دیگر کلام شان همین است. خیلی خب.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

موضوع: استصحاب

پس تارةً این‌هایی که می‌گویند ما باید آن چیزی که احرازش کردیم باحد الوجوه و بأحد الامور در زمان شک باید مثل این‌که هست به آن عمل بکنیم تارةً می‌گویند برای این‌که این حدوثش همان حدوثش و وجودش، تعبیر وجود هم بهتر از... و کون بهتر از حدوث است ولو بعضی بزرگان گفتند حدوث، حالا حدوث یا کون هرچی، کون الشیء به‌خاطر آن که ما یوجد باعم الاغلب این باقی است ظن نوعی پیدا می‌شود. یا به‌خاطر این احساسات و مشاعر احساسی که در انسان هست می‌گویند پیدا می‌شود و شارع این‌ها را هم حجت کرده.

سه: این‌که گفته بشود نه، منشأ ظن نوعی به بقاء حدوث نیست یقین به حدوث است، کونه متیقن الحدوث، یعنی این متیقن الحدوث بودن دخالت دارد در این ظن به بقاء، ظن نوعی به بقاء. که مثلاً از تعبیر محقق خوئی این درمی‌آید یا میرزای قمی که «کون الشیء متیقن الحدوث» این باعث می‌شود که ظن به بقاء بر ما مثلاً پیدا بشود.

س: یعنی حالت روانی تأثیرگذار است نه اصل ...

ج: نه این یقینش ...

ج: همین حالت روانی است یقینش

س: نه، بله ولی یقین به حدوث نه نفس الحدوث، نه خود حدوث، یقین حدوث باعث می‌شود که شما... و یا بگویند یقین به حدوث آن حالت روانی و احساسی را پیش می‌آورد. فإلی هنا شد چندتا مبنا؟ چهارتا مبنا. نفس الحدوث یوجب الظن النوعی بالمعنی الترجیح، نفس الحدوث او الکون یوجب الظن النوعی بمعنی الامر الاحساسی و المشاعری. یقین بحدوث یا کونه متیقن الحدوث یوجب الظن النوعی بمعنی الترجیح، یقین بحدوث و کونه متیقن الحدوث یا متیقن الکون یوجب الظن النوعی بمعنی به این تفسیر محقق سیستانی. خب این چهار مبنا که علی کل این مبانی مثلاً حداقل حالا اول و دوم آن، این اماره مثلاً ممکن است بگوئیم هست.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: استصحاب تاریخ: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

بعضی گفتند که نه، این که ما می‌گوییم در این حالت شک باید طبق حالت قبل عمل کرد به‌خاطر بناء عقلاء است. ببخشید قبل از بناء عقلاء به‌خاطر ظن شخصی است، ظن شخصی برای ما پیدا می‌شود و این ظن شخصی را شارع حجت قرار داده مثل مواردی که ظن آن مثل ظن به قبله که شارع حجت قرار داده، ظن به رکعات که شارع حجت قرار داده، این هم ظن شخصی است که شارع حجت قرار داده. فلذا اگر کسی برایش این ظن پیدا نشد او استصحاب نمی‌تواند بکند ولو دیگران هم مظنه برای‌شان پیدا بشود. مثل این که شما ظن به قبله پیدا کردی من پیدا نکردم. من که ظن به قبله پیدا نکردم باید مثلاً به چهار طرف نماز بخوانم یا به آن اطرافی که محتمل است؟ آن که ظن به قبله پیدا کرده همان کفایت می‌کند. این آب متنجس بوده ظن به بقاء نجاست او دارد من ندارم مثلاً. این هم یک مبناست. پس می‌شود این مبنای پنجم، می‌شود پنج‌تا، پنج تا مبنای ششم گفتند این از باب بناء عقلاء است که عقلاء وقتی احراز کردند یک چیزی را تا علم به خلاف آن پیدا نکنند این را بنا بر بقاء می‌گذارند تعبداً، نه چون ظن به این پیدا می‌کنند، نه چون، تعبداً؛ سامان زندگی می‌گویند، مثل اصالة عدم القرینه، می‌گویند اگر بخواهی دنبال این باشی که نمی‌شود با هم تفاهم کرد دوباره، اصل این است که نیست. یک امر تعبدی است. تعبد، توی عقلاء هم تعبد هست ...

س: یعنی چی؟

ج: یعنی می‌گویند بنا بر این می‌گذاریم، برای سامان دادن امور بنا بر این می‌گذاریم. همین جور که ...

س: تعبد یعنی بدون دلیل منظورتان ...

ج: بله؟

س: تعبد منظورتان ...

ج: نه بدون این که کاشفی باشد، بدون کاشف، بدون این ها، نه چون کاشفی وجود دارد ظن به این، نه ...

این هم یک مبناست که آقای خوئی این مبنا را ذکر فرموده، محقق خراسانی و بزرگان دیگر ذکر کردند این را، فات من المحقق الخوئی که می‌گوییم این جوری است. آن وقت این‌هایی که این ها را می‌گویند، می‌گویند حکم عقل هم هست، چون عقلاء کأن ریشه‌ی کار عقلاء را عقل می‌دانند، خب این هم یک چیز عجیب

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: استصحاب

تاریخ: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

غریبی است که عقل کجا می‌گوید باید این کار را کرد؟ مگر این‌که مثلاً یک توجیه این‌جوری برایش درست کنیم که اگر بخواهیم این حرف را نزیم عقلاء می‌گویند بابا ما این را نخواهیم بگوییم اختلال نظام لازم می‌آید، هرکسی خانه‌اش آن‌جا بوده می‌گوید لعلّ مثلاً چی شده، نمی‌شود بخواهی بر این، مغازه‌ی فلانی فلان‌جا بوده خب حالا می‌خواهم بروم دوباره می‌روم همان خیابان، نه قبلش باید احراز کنی، نه دیگر هست دیگر برو همان‌جا، حالا اگر نبود. این هم مبنای چندم شد؟ آن چهارتا، ظن شخصی پنج‌تا، این مبنا شش‌تا. مبنای هفتم، مبنای هفتم این است که نه، دلیل این‌که ما می‌گوییم باید آن حکمی که یقین به آن کردیم یا آن موضوع ذی حکمی که یقین به آن کردیم در مقام شک هم باید جوری با آن عمل کنیم کأنّ هست، دلیل آن اخبار است و این‌ها نیست. مثل صحاح زراره و غیر ذلک. پس مجموعاً شد چی؟ که اگر صحاح زراره را هم گفتی یعنی اخبار گفتیم خب نتیجه‌ی آن هم همین است لا تنقض الیقین بالشک ابن علی الیقین، آن را نقض نکن، یعنی طبق آن عمل کن دیگر، بگو حالا یا بناء بر همان یقینات بگذار که هست، حالا این یقین یعنی متقین یا خود یقین بما انه کاشف، این. همه‌ی بزرگان که ما خبر داریم تا مثل شیخ اعظم، مثل آقای آخوند، مثل مرحوم امام، مثل محقق خوئی و بزرگان دیگر قبول دارند که این استصحاب بنابر این اختلاف دلیل‌ها ماهیت آن و حقیقت آن مختلف می‌شود و به این توجه داشتند. خود آقای آخوند از کسانی که است که قبل از محقق خوئی این را توی حاشیه‌اش فرموده یا در رسائل از شیخ، بله شیخ فرموده محقق قمی اگر آن‌جوری تعریف کرده از باب این است که آن را اماره دانسته، تعریف اماره اگر باشد بله درست است حرف ایشان. منتها این حرفی است که این آقایان زدند، حقیقت آن فرق می‌کند. اما آقای آخوند حرفش این است لبّ حرف واقعی‌اش این است که ما دنبال تعریف حقیقی نیستیم، جنس و فصل بخواهیم بیان بکنیم، ما دنبال این هستیم که یک مطلبی که همه‌ی بزرگان را دور هم جمع می‌کند حرف‌ها به یک‌جا می‌خورد، یکی مثبت است، یکی نافی است، یکی می‌گوید این، از آن جهت یکی می‌گوید، از آن جهت یکی می‌گوید، ما می‌خواهیم یک چنین چیزی را پیدا کنیم ...

س: حل یک مسأله است ...

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

موضوع: استصحاب

ج: و این وجود دارد.

س: ولو حقایق متعدد هستند ...

ج: بله. ولی یک چیزی که همه مان می‌گوییم دنبال، همان که گفتیم اول شروع کردم گفتیم همه در طول تاریخ فقه چی هست حرف‌شان؟ می‌گویند آقا اگر ما احراز کردیم حکمی را یا موضوع ذی حکمی را و شک کردیم در بقاء آن باید چه بکنیم؟ برائت برویم جاری بکنیم یا باید طبق همان عمل کنیم؟ مثل فرض این که هست عمل کنیم؟

س: حالا از چه بابی ...

ج: همه‌ی این‌ها توی این که شریک هستند که و اگر استصحاب نامش را گذاشتند همان معنای لغوی‌اش هست، استصحاب یعنی چه؟ همان‌طور که شیخ فرموده استصحاب یعنی اخذ الشیء مصاحباً، یعنی همراه خودت بگیر. آن حکم را مصاحب بگیر، آن موضوع ذی حکم را همراه خودت بگیر بگو حالا هم هست؛ همان معنای لغوی. این استصحاب که در روایتی، آیه‌ای واقع نشده؛ این استصحاب همان معنای لغوی خودش را دارد، همان معنای لغوی، همین. آیا ما بعبارة آخری همین استصحاب همه، آقای آخوند که می‌گوید معنی واحداً، مفهوماً واحداً، فardاً، یعنی همین استصحاب، یعنی همان قبلی را با خودت داشته باشی. ما باید در مواردی که احراز کردیم بعد شک می‌کنیم بعد هم که می‌گوییم بعد رتبی است، ممکن است یقین و شک ما با هم باشد، در یک زمان معاً پیدا بشود. در زمان شک ما باید آن یقین مان را یا متیقن مان را، که حالا آن هم بحث دارد، این را باید مصاحب با خودمان بگیریم، همراه با خودمان بگیریم. آقای آخوند می‌گویند یک نکته‌ای هم دارد آقای آخوند در تعلیقه‌شان که شیخ فرموده «اخذ الشیء مصاحباً» کأنّ مصاحب در جایی است که عاقل باشد، شاعر باشد، بگوییم با او هم مصاحب است، ایشان می‌گویند اخذ الشیء معه یعنی با خودش، این‌جوری بگوییم. انسان آن چیزها را با خودش همراه بگیرد. فلذا استصحاب هم استصحابت، استصحاب، یک کسی می‌گوید آقا من قبلاً، می‌گوید استصحاب یا می‌گوید استصحابت، استصحاب، این‌جوری می‌گوید، به خودش نسبت می‌دهد یعنی خودم دارم همراه می‌گیرم. حرف سر این، ما این استصحابی که

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: استصحاب

تاریخ: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

بنشینیم دعوا بکنیم با هم، دعوا ندارد که، بابا استصحاب یعنی این همان جایی که ما احراز کردیم، حالا در موقع شک این را باید همراه خودمان بگیریم یا نه؟ این می شود محور سخن. یکی می گوید آره باید بگیری به خاطر دلیل اول، یکی می گوید باید بگیری به خاطر دلیل دوم، یکی می گوید باید بگیری به خاطر دلیل سوم، یکی می گوید بله، دلیل چهارم، یکی می گوید بله، دلیل پنجم، یکی می گوید بله، دلیل ششم، یکی می گوید بله، دلیل هفتم. همه اش همین است، نظیر چی؟ نظیر آن که ما در برائت داریم، اگر شما بخواهید به ادله ی برائت نگاه کنی، خب اگر به حدیث رفع نگاه کنی حقیقه البرائة را باید بگویدی چیست؟ «رفع ما لا يعلمون» است. اگر حدیث توسعه باشد «أنا فی سعة ما لم يعلمون» یا «فی سعة ما لم يعلمون». اگر آن فرمایش مطلق را بگیریم «کل شیء مطلق حتی یرد فیہ نهی». اگر آن روایت دیگر را بگیریم «کل شیء لک حلال». پس بیا بگو برائت به اختلاف مبانی تعریف آن فرق می کند. اگر مستندت این باشد می شود «رفع ما لا يعلم»، اگر مستندت آن باشد می شود جعل حلیت، اگر مستندت آن باشد می شود گشایش در آنچه که نمی دانی، اگر مستندت آن باشد می شود آزادی و رهایی. بعد بیا این جا توی آن گرفتار بشو، بگو آیا شارع نمی داند حقایق مختلفه را جعل کرده در این جا؟ هم آن را، هم آن را، هم آن را، هم آن را. می گوید آقا ما همه مان حرف مان سر این است که اگر شک در تکلیف داشتیم آن جا آزاد هستیم؟ عقاب داریم؟ مسئولیت داریم یا نداریم؟ همه مان دنبال همین هستیم. امنیت داریم یا نداریم؟ آن هایی که می گویند امنیت داریم می گوید آره امنیت داریم، چرا؟ به حدیث رفع. پس حدیث رفع هرچی باشد امنیت از آن درمی آید یا نه؟ به دلالت التزام درمی آید دیگر. اگر «رفع ما لا يعلمون» یعنی مؤاخذه اش که خب، اگر یعنی خودش در مقام تشریع خب یعنی آره.... این جا هم همین است. شما چطور این حرف ها را نمی آید در باب برائت بزنی و تعریف برائت بگویدی «علی اختلاف المبانی» نمی داند برائت تعریف هایش فرق می کند. برائت را آمدید گفتید روی همان برائت معنی لغوی اش، گفتید همه مان دنبال این هستیم که در موارد شک در حکم آیا برائت از عقاب داریم، امنیت از عقاب داریم یا نداریم؟ این، این محور کلام واقع شده. حالا به السنه ی مختلف، ادله ی مختلفه این را اثبات کردیم یا حالا نفی کردیم گفتیم باید احتیاط بکنیم. این جا هم حرف مان هم استصحاب به معنی

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

موضوع: استصحاب

لغوی‌اش هست، معنای لغوی است. این‌جا افتادن توی این دنده‌هایی که مثل، چرا توی برائت این کار را نکردیم؟ خب این‌جا هم همین است، می‌خواهیم ببینیم در این حالت ما باید استصحاب بکنیم حالت سابقه را؟ یعنی به این معنا یعنی همراه بگیریم آن حالتی را که اعراض کرده بودم من الحکم أو موضوع ذی حکم یا نه؟ پس بنابراین ما می‌گوییم ما اصلاً دنبال معنا کردن، به معنای حقیقت این‌که آن چیزی که در مقام هست چیست نیستیم، مثل این‌که آن‌جا نیستیم که نمی‌دانم رفع است یا حلیت است یا اطلاق است یا سعه هست نمی‌دانم یا امثال ذلک؟ چون این‌ها برای ما مهم نیست ...

س: ولو متفاوت هستند هر....

ج: بله و متفاوت هم ممکن است.

حالا ممکن است آن‌ها هم تفنن در عبارت و این‌ها باشد، یعنی یک مطلب را شارع می‌خواهد بگوید، حالا با صیغ مختلفه، با بیانات مختلفه آن‌ها را بیان می‌کند. همان یک حرفی مرحوم شهید صدر دارند که این‌ها تفنن است و این چیزهایی که آقایان مترتب کردند اگر آن‌جا بگیریم آن‌جا نتیجه می‌دهیم، آن‌جا جور بگیریم نتایجی خواستند برداشت کنند، می‌گویند نه، این‌ها همه‌اش یکی است.

این‌جا هم به خدمت شما عرض شود که به نظر می‌آید راه صحیح همین است و آقای آخوند هم به احتمال قوی همین را می‌خواهد بفرماید که درست است این‌ها، قبول دارم خودش می‌فرماید که مبانی مختلف که شد تعریف‌ها... و ما یک تعریف جامع کامل علی کل المبانی نمی‌توانیم داشته باشیم. این درست است، اما ما دنبال این نیستیم، همه یک محوری را دارند به آن نگاه می‌کنند، دنبال این هستند که آیا این در صورت برائت باید جاری کرد یا همان حالت سابقه را باید طبق آن عمل کرد ...

س: یعنی تحلیل و محل نزاع را مرادشان هست از تعریف درست است؟

ج: بله تعریف محل نزاع داریم می‌کنیم. و آن چیزی که در، همه فلذا همه وقتی استصحاب را مطرح می‌کنند و من می‌خواهم بر این اصرار بورزم که استصحاب به همان معنای لغوی‌اش نه شیء آخری، جعل اصطلاحی هم ندارد کما این‌که برائت هم همین‌جور است. همان معنای لغوی استصحاب، این که معنایش روشن است این

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

موضوع: استصحاب

حالت سابقه را با خودت بگیری، همراه داشته باشی، این محل کلام است، همان معنای لغوی. و راه این که حالا بگوییم باید طبق همان حالت، آن حالت را به خود بگیری البته این است یا آن است یا آن است یا آن است که این البته آثاری هم دارد. اگر دلیل تان جوری باشد که او را اماره کنند ممکن است بگوییم مثبتات آن حجت است، اگر اماره نکند ممکن است مثبتات آن حجت نباشد. ما به ادله‌ی آن باید.... بنابراین این که ما این جا خودمان را معطل نکنیم و یکی یکی این تعاریف را بیاوریم، نقض و ابرام نکنیم، بعد آن جایش را اشکال کنیم، آن جایش را بگیریم، آن جایش را رد کنیم این لا طائل تحته؛ چون معلوم است که دنبال چی هستیم؟ پس ما باید درحقیقت برویم ادله را بررسی کنیم و بگوییم مقتضای ادله این است که بالاخره خروجی اش، آن ما ینتهی الیه الأدله این است که ما باید مصاحبت کنیم به حالت، اخذ کنیم حالت سابقه را مصاحباً لنا در مقام عمل أم لا؟

س: آن وقت بهترین تعبیر برای تحلیل محل نزاع ...

ج: حالا اگر این جوری گفتیم هم می‌توانیم بگوییم طبق ماده‌ی استصحاب بگوییم همان معنای لغوی اش که همان اخذ الشیء مصاحباً یا اخذ الشیء معه این جوری بگوییم یا این که همان تعریف شیخ اعظم ابقاء ما کان، اما ابقاء خودمان ما کان نه ابقاء شارع. دنبال این هستیم، ما باید باقی بگذاریم بعد آن جوری عمل کنیم؟ حالا منشأ آن ابقاء شارع است، منشأ آن این است که شارع گفته ابق یا منشأ آن این است که آن را حجت، چیز قرار داده اماره قرار داده، ظن به بقاء را اماره قرار داده مثل خبر واحد باشد. این ها حالا جایش باید بحث کنیم ولی نه ابقاء الشارع...

س: پس به یک معنا اشکال آقای خوئی وارد است که ابقاء الشارع اگر تفسیر بکنید با برخی از تعاریف شان در نمی‌آید. یعنی با این فرمایش شما آن ابقاء ما کان شبیه خود لفظ کتاب لغت

ج: بله بله، ابقاء ما کان است دیگر.

حالا ابقاء هم نگوییم، من با ابقاء هم خیلی موافق نیستم، چرا؟ ابقاء ما کان، یعنی باقی گذاشتن آن که بوده. چون بعداً خواهیم گفت بعضی ها گفتند یا خود محقق خوئی شاید از آن ها هست که از حدیث شریف استفاده

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

موضوع: استصحاب

می‌شود ابقاء ما کان یعنی، ببخشید «لا تنقض الیقین بالشک» شارع می‌گوید آن یقین را بگو هست نه متیقن. خب همه جا گاهی حدوث یقین و شک با هم هست، دیگر ابقاء معنا ندارد آن جا در زمان شک. همین الان یقین کردن، قبلاً این جور بود و همین الان شک دارم حالا هم هست یا نه؟ دیگر یقینم را که ابقاء نمی‌کنم، یقین وقتی است که قبل باشد من پایدارش بگذارم، اما اگر الان در کنار شکم با هم حادث شدند در قلب من،

ابقاء یعنی چی؟

س: رتبتاً مقدم نیست؟

ج: بله؟

س: رتبتاً؟

ج: نه ممکن هست اول هم شک باشد ...

س: نه رتبتاً...

ج: نه رتبتاً هم مقدم نیست ...

س: یعنی به هر حال چون متعلق آن به آن سابق است ...

ج: باشد. حالا این شک هم ممکن است مال این باشد از آن موقع تا به حال، وقتی که آثارش مال مثلاً این در اثناء هم اثر داشته که این در این اثناء هم این جوری بوده یا نه؟ فلذا بهتر این است که ما از ابقاء هم استفاده نکنیم، همان معنای لغوی را بگوییم، اخذ الشيء مصاحباً، همان معنای لغوی اش همین است، همه هم هی گفتند استصحاب استصحاب برای چی گفتند؟ توی السنه من قدیم الزمان کلمه‌ی استصحاب را به کار بردند، استصحاب معنای لغوی اش معلوم است یعنی چی؛ همین است اخذ الشيء مصاحباً. باید این کار را کرد یا باید به برائت مراجعه کرد در این موارد مثلاً اگر شبهه‌ی حکمیه باشد؟ یا اگر شبهه‌ی موضوعیه هست باید تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه پیش می‌آید یا چی می‌شود یا چی می‌شود؟ نه معنایش این است.

خب حالا من به خاطر این که باز روشن بشود که این جوری در مصباح که کأن محقق خراسانی و این ها توجه به این امور نداشتند من می‌خواهم این جا این عبارت محقق خراسانی را عرض کنم «لا یخفی» بعد از این که

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: استصحاب

تاریخ: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

می‌فرماید «قوله قدس سره و عند الأصولیین عرف بتعاریف» می‌فرماید «لا یخفی ان حقیقه الاستصحاب و ماهیته تختلف بحسب اختلاف وجه حجیته و ذلك لأنه ان كان معتبراً من باب الاخبار كان عبارة عن حکم الشارع ببقاء ما لم يعلم ارتفاعه» چیزی را که نمی‌دانیم مرتفع شده یا نه، بگو باقی است. حالا این‌جا ممکن است مناقشه بگوید نه اگر اخبار بود این نیست فلان، کار به این جهتش فعلاً نداریم «و ان كان من باب الظن كان عبارة عن ظن خاص به» یعنی به بقاء ما لم يعلم ارتفاعه «و ان كان من باب بناء العقلاء عليه عملاً تعبداً» یعنی کاشفی ندارد همین‌طور تعبداً می‌گوید «كان عبارة عن التزام العقلاء به في مقام العمل» یا «عن الزام العقل به في مقام العمل» بنابر این‌که بگوییم بناء عقلاء از عقدشان ناشی می‌شود. «و لا یخفی مخالفة كل واحد منها مع الآخر بمثابة لا یکاد أن یحويها جامع عبارة خالية عن فساد استعمال اللفظ في معین» بله می‌توانید بگویید هم در آن معنا استعمال کنید هم در آن معنا، خب این استعمال لفظ در اکثر از معنا می‌شود و این فاسد است «عن فساد استعمال اللفظ في معین بلا تعسف و رکاکة» که البته عطف به آن‌چه که در کفایه می‌فرماید ایشان استعمال لفظ در اکثر از معنا را محال می‌داند چون می‌گوید لفظ، استعمال افناء است یک چیز نمی‌تواند در چند چیز فانی بشود. «اللهم إلا أن یجعل الاستصحاب علی جمیعها» همه‌ی مبانی «عبارة عن نفس حکم الشارع بالبقاء ابتداءً أو إمضاءً لما علیه العقلاء من العمل علی طبق الحالة السابقة تعبداً، أو لأجل حصول الظن به» این‌جوری بگوییم.

س: با آن‌ها که متعدد می‌شود دیگر.

ج: واقعیت آن، اما مثل آن‌جا، مثل حلیت و مطلق بودن و نمی‌دانم رفع ...

س: ??? دیگر جامعه‌ی حقیقی نمی‌شود

ج: نه نه نه جامعه‌ی حقیقی آن‌جوری نداریم.

ولی همه‌ی این‌جا در حقیقت ما می‌خواهیم تعریف بکنیم یعنی این‌که می‌خواهیم یک محوری داشته باشیم و نزاع‌ها معلوم است به یک چیزی می‌خورد، مثبت و نافی به یک چیز می‌خورد، مفصل به یک چیز می‌خورد حرفش و همه‌ی آن‌ها هم ولو به دلالت التزام بازگشت آن به همین است که بابا طبق قبل هم که شارع وقتی

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

موضوع: استصحاب

می‌گوید آن ظن را حجت قرار دادم مآل آن به چیست؟ چه بگوید ظن شخصی را حجت قرار دادم، چه بگوید ظن نوعی را حجت قرار دادم، چه ظن نوعی به معنای مشهور، چه ظن نوعی به معنای محقق سیستانی، چه نمی‌دانم منشأ ظن را حدوث آن قرار بدهی، چه منشأ ظن را یقین به آن حدوث قرار بدهی و کون الشیء متیقین، هرچی و هرچی آخرش یعنی چی بالاخره؟ آخرش مآل همه‌ی حرف‌های شارع به دلالت التزام این است که یعنی مشی عملیات را و جری عملیات را بر این قرار بده که آن هست و مثل این که اگر می‌دانستی هست چکار می‌کردی حالا هم همان جور عمل بکن.

س: آقا یک نزاعی توی تقسیم‌بندی علوم هست که ما علوم را باید توسط موضوع تقسیم‌بندی کنیم یا از روی اغراض تقسیم‌بندی کنیم. آقای آخوند اغراضی هستند، می‌گویند ما وقتی می‌خواهیم؟؟؟ تبیین کنیم در؟؟؟ روی عرض تبیین می‌کنیم. این فرمایش شما کما اینکه دارید نقل می‌کنید از آقای آخوند که؟؟؟ غرض درست است، می‌گوید من همه‌ی این‌ها حل این غرض‌شان یک امر بوده منتها با موضوعات معتبری که کسی که ظن شخصی معتبره استصحابی‌اش هست با کسی که حکم شارع می‌داند مستقیماً فرق می‌کند موضوع آن. اما آقای آخوند می‌گویند غرضی ایشان در تبیین علوم و تعریف علوم. با توجه به این ایشان می‌گویند این‌ها همه سر یک چیز دارند بحث می‌کنند، واحد داریم این‌جا؛ اما کسانی که غرضی نیستند مثل ایشان بلکه موضوعی هستند، می‌گویند ما کاری نداریم که غرض همه‌ی ما از تعریف این

ج: فرقی نمی‌کند ...

س: چرا دیگر فرقی می‌کند و الا شما کسی که می‌آید می‌گوید آقا ...

ج: ما می‌گوییم موضوع بحث‌مان این است استصحاب است، یعنی ...

س: محل نزاع‌مان این است ...

ج: محل نزاع این است ...

س: عیب ندارد، محل نزاع ...

ج: خب این موضوع‌مان است، آن‌ها ادله‌ی اثبات این قول است، آن ادله‌ی ...

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

موضوع: استصحاب

س: غرض یکی است، نتیجه یکی است ...

ج: نه موضوع هم یکی است ...

س: موضوع یکی نیست ...

ج: چرا موضوع این است ...

س: ایشان دارد بحث می‌کند ...

ج: موضوع این است در این مواردی که شما احراز کردی شیئی را و شک داری در بقاء آن این‌جا باید

س: این غرض ما هست.....

ج: نه نه نه موضوع موضوع همین، این را موضوع قرار می‌دهیم. بله این‌جا باید مستصحب همان حالت قبل

باشیم یا نه؟ مثل این‌که آن‌جا اگر شک کردیم باید احتیاط کنیم یا برائت داشته باشیم؟

س:؟؟؟ موضوع از عوارض ذاتیه است ...

ج: بله؟

س: شما از عوارض ذاتی ظن شخصی

ج: آقای عزیز

س:؟؟؟ این‌که غرض شما هست این بحثی که ...

ج: اصلاً این حرف‌ها عوارض ذاتی و این‌ها را بگذارید کنار، این حرف‌ها؟؟؟ ان‌شاءالله در اول اصول.

س:؟؟؟ ماهیت آن مشخص شود؟؟؟، دوتا تعبیر

ج: بله، ببینید اصلاً این‌ها نیست، ببینید اصلاً ترتیب علوم به روش عقلانی است و این عقلانی است. مسائل

علوم و

س:؟؟؟ اختلاف مبنا است در این مقام.

ج: در آخر ایشان می‌فرمایند «ثمّ الأولى ان يُعرّف الاستصحاب الذى يكون محلاً للنقض و الإبرام بين

الأصحاب و مورداً لما يقع بينهم من الخلاف فى حجّيته و اعتباره و الاختلاف فى وجهه و جهته بأنه إلزام

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: استصحاب

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

الشّارع بقاء ما لم یقم علی بقائه دلیل» چیزی که لم یقم علی بقائه دلیل شارع الزام می‌کند به، این است موضوع که آیا شارع الزام کرده یا نکرده؟ آن وقت بعد یک نکته‌ی زیبایی هم دارند «فیکون النّزاع فی حجّته بمعنی النّزاع فی ثبوته کالنّزاع فی حجّیه المفاهیم» یعنی می‌گوید اگر شما می‌گویید استصحابی که مورد نزاع است یعنی الزام الشارع، بعد می‌گویید استصحاب حجت است یا حجت معنا ندارد، الزام شارع حجت است، مثل این که بگویی وجوب نماز حجت است؟ می‌فرماید این حجت این جا مثل کلمه‌ی حجتی است که در باب مفاهیم به کار برده می‌شود. آن جا می‌گوید مفهوم شرط حجت است یا نه؟ معنایش این نیست که مفهوم دارد و آیا مثل ظواهر حجت است یعنی کاشف از چیزی هست یا نه؟ آن جا مقصود از این که می‌گویند مفهوم حجت است یا نه؟ یعنی وجود دارد یا ندارد؟ این مفهوم وجود دارد یا نه؟ این ظهور مفهومی وجود دارد یا ندارد؟ این جا هم که می‌گویند استصحاب حجت است یا نه؟ وقتی به این معنا گرفتیم یعنی آیا این وجود دارد؟ این الزام از طرف شارع هست یا نیست؟ این الزام هست یا نیست؟ این مقصود است. که ما عرض می‌کنیم این هم موافقت نکردیم با این که این جور هم حتی بگوییم، گفتیم همانی که استصحاب می‌گوید، همان که واژه‌ی استصحاب دارد، ببخود که استخدام نشده این در السنه‌ی علماء من سالف الزمان الی زماننا هذا استصحاب به معنی لغوی اش هست، یک جعل خاصی، یک چیز خاصی ...

س: یعنی شارع را داخل آن نداریم که بعداً مجبور بشویم این طوری ...

ج: همین، یعنی حالت سابقه را با خود بگیری، این حالت سابقه با خود گرفتن این حجة أم لا؟ حالا حجت به معنی جامع اش حجة أم لا؟ یعنی حالت سابقه را با خود گرفتن وظیفه‌ی ما هست یا نیست؟ بگویی اماره داری می‌شود وظیفه‌ات، اصل باشد می‌شود وظیفه‌ات. الزام هم نمی‌گوییم چون همه جا استصحاب الزام که ندارد می‌توانی احتیاط کنی. «لا تنقض الیقین بالشک» هم معنایش حرمت نقض یقین به شک نیست که فرمودند، حرمت ندارد که. بله یک جاهایی ترک واجب می‌شود یا حرام است باید استصحاب؛ حالا ولی موضوعی است احتیاط به آب نمی‌دانم پاک است یا نجس است؟ استصحاب به بقاء طهارتش می‌توانم بکنم؟ من آن آب می‌ریزیم می‌روم با یک آب مسلّم الطهاره‌ای وضو می‌گیرم اشکالی ندارد که.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

موضوع: استصحاب

س: آن مستحب است اصلاً واجب نیست.

ج: خب این به خدمت شما عرض شود که آنچه که در مقام حق است، این است که در مقام گفته بشود، حالا

یک تعالیق کوچکی هم این جا ما بر فرمایشات ایشان ان شاء الله در جلسه ی دیگر.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان